

The Reflection of the Translation of Majedeh Al-Anani in the Characters of the Story of Nūn wa al-Qalam by Jalal Al-e-Ahmad (based on Berman's Deforming Tendencies)

Ahmad Lamei Giv * 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran

Abstract

Translation is one of the most important means of transmitting cultures among human societies and one of the most effective components of making connections among different nations for the transcendence of human values and the conflict of global ideas. This phenomenon occurs in various forms, either through making the source or target language face eminence or indentation, or through a semantic and structural balance. Antoine Berman is a translation theorist who introduced the distortion components of translation and shed light on the lack of balance between the source and target texts. Translating works of Arab and Iranian nations, also, conveys such components. Among the most significant literary works in the story field is Nūn wa al-Qalam by Jalal Al-e Ahmad, a symbolic story with a social approach. Majede Alanani, the Egyptian translator and researcher, has translated and introduced this story to the Arab world. Berman's deformation components in this translation depict the translator's commitment level to the structure and meaning of the source text and show the extent of the audience's attraction to the translation. Applying a descriptive-analytic approach, the researcher, focusing on the quantitative and qualitative enrichment, analyzed the source and target text characters. The results indicate that Alanani tried to preserve the syntactic structure of the source language in translating the description of characters. But this has lowered the translation quality and belittled the sublime meaning conveyed in the source text. In some cases, Alanani tended to apply quantitative impoverishment and removed some words and phrases which resulted in the agitation of the meaning and the message of the source text.


Keywords: Translation of Nūn wa al-Qalam, Description of Characters, Antoine Berman, Quantitative and Qualitative Impoverishment.

* Corresponding Author: Ahmad.lamei2@birjand.ac.ir

How to Cite: Lamei Giv, A. (2023). The Reflection of the Translation of Majedeh Al-Anani in the Characters of the Story of Nūn wa al-Qalam by Jalal Al-e-Ahmad (based on Berman's Deforming Tendencies). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 12(27), 119-145. doi: 10.22054/RCTALL.2023.71697.1660



بازتاب ترجمه ماجده العنانی در شخصیت‌های داستان نون و القلم جلال آل احمد (بر پایه عناصر غنازدایی برمن)

احمد لامعی گیو*  دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران

چکیده

ترجمه از مهم‌ترین راه‌های انتقال فرهنگ در میان جوامع بشری و از مؤثرترین مؤلفه‌های ایجاد پیوند میان ملل مختلف برای تعالی ارزش‌های انسانی و تضارب اندیشه‌های جهانی به‌شمار می‌آید. این پدیده به شکل‌های گوناگونی صورت می‌گیرد و جانب هر یک از دو زبان مقصد یا مبدأ، دچار برجستگی یا فرورفتگی می‌شود و یا با تعادل ساختاری و معنایی، انجام می‌گیرد. آنتوان برمن از نظریه‌پردازان ترجمه است که به معرفی مؤلفه‌های تحریفی ترجمه پرداخت و عدم تعادل متن مبدأ و مقصد را نشان داد. ترجمه آثار دو ملت ایران و عرب از این مؤلفه‌ها خالی نیست. از جمله مهم‌ترین آثار ادبی در زمینه داستان، نون و القلم جلال آل احمد است که داستانی تمثیلی با رویکرد اجتماعی محسوب می‌شود. این داستان را ماجده العنانی، مترجم و پژوهشگر مصری ترجمه کرد و به جهان عرب معرفی کرد. بررسی عناصر ریخت‌شکانه برمن در این ترجمه، میزان پابندی مترجم به ساختار و مفهوم متن مبدأ را می‌رساند و نمایانگر میزان جذب مخاطب به این ترجمه است. پژوهشگر با روش توصیفی-تحلیلی، شخصیت‌های داستان را در متن مبدأ و مقصد واریسی کرد و به بازخوانی غنازدایی کمی و کیفی اقدام کرد. برای این کار، نمونه‌هایی را به طور تصادفی ساده از هر شخصیت برگزید و ترجمه پیشنهادی برای متون منتخبه نیز ارائه شد. یافته‌های پژوهش نشان داد که العنانی در ترجمه اوصاف شخصیت‌ها، اغلب قصد حفظ ساختار نحوی زبان مبدأ را دارد، اما این امر سبب ریزش کیفیت ترجمه شده و مفهوم والای متن مبدأ را به زیر کشیده است. در برخی موارد، وی به تضعیف کمی و حذف برخی واژگان و عبارات پرداخته که موجب تزلزل در بار معنایی و پیام متن مبدأ شده است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه نون و القلم، ماجده العنانی، توصیف شخصیت‌ها، آنتوان برمن، غنازدایی کمی و کیفی.

مقدمه

پدیده ترجمه امری ارزشمند در انتقال آموزه‌ها و افکار به‌شمار می‌رود و مترجم در این زمینه باید با دقت نظر و دایره وسیع معلومات، دست به کار شود؛ زیرا مترجم از یک سو متنی با عنوان مبدأ را رویاروی خویش دارد که سرشار از واژه‌ها و عباراتی است که بار معنایی و نشانه‌های آکنده از فرهنگ و تفکر و دیگر اطلاعات یک ملت را در خود جای می‌دهد و از سوی دیگر، متن مقصد است که باید قالب مبدأ قرار گیرد تا متن اصلی خوب درک شود و سره از ناسره‌اش بر مبنای شرایط گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... مشخص شود.

بررسی ترجمه از مهم‌ترین تلاش‌ها و بلکه وظایف پژوهشگران این حوزه به‌شمار می‌رود تا ضمن معرفی ترجمه‌های مناسب و شایسته به مخاطبان، کاستی‌های ترجمه برخی آثار را روشن کنند و مخاطب را از بایدها و نبایدهای کلی این پدیده، آگاه سازند. بررسی ترجمه ماجده العنانی از کتاب نون و القلم جلال آل‌احمد، هدف کلی این پژوهش است تا بنا بر رویکرد آنتوان برمن^۱ (۱۹۴۲-۱۹۹۱) به نقد ترجمه وی از توصیف شخصیت‌های این داستان بپردازد و سبک العنانی را در این امر بررسی کند. ضرورت پرداختن به این مقوله در این امر مهم متبلور می‌شود که از جمله مهم‌ترین عناصر هر داستان به‌ویژه «نون و القلم»، شخصیت‌های آن هستند که چگونگی پردازش آن‌ها روشنگر شرایط سیاسی، فرهنگی و تاریخی جامعه است و از این رهگذر می‌توان به میزان همگونی مؤلفه‌های زبان‌شناسی و فرهنگی دو زبان فارسی و عربی پی برد.

پژوهشگر با چنین رویکردی تلاش دارد با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این امر پی برد که مؤلفه‌های غنازدایی کیفی و کمی رویکرد برمن در ترجمه العنانی از اوصاف شخصیت‌های داستان، چگونه نمود می‌یابد؟ العنانی در شخصیت‌پردازی ترجمه خویش به چه شیوه‌ای عمل کرده است؟ برای این منظور به روش تصادفی ساده به انتخاب برخی نمونه‌ها از هر شخصیت اکتفا شده است. پژوهشگر چنین فرض کرده است که العنانی در ترجمه این داستان، برخی عبارات را کوتاه‌تر یا بلندتر از زبان مبدأ ترجمه کرده است. همچنین در برخی موارد برداشت وی از جمله نادرست بوده که به اختلال در

1. Berman, A.

کیفیت ترجمه منجر شده است؛ البته گاهی نیز با معادل‌یابی، متن را به زبان مقصد انتقال داده است. برای پاسخ به پرسش‌ها، بررسی فرضیه‌ها و دستیابی به اهداف پژوهش، نخست باید برخی مبانی و معیارها بنا شود.

پیشینه پژوهش

بررسی آثار ادبی بدون در نظر گرفتن نمونه‌ها و بررسی‌های انجام شده، امری دور از انصاف و رفتار علمی است؛ برای این منظور پیش از ورود به اصل پژوهش، برخی فعالیت‌های انجام شده در راستای این موضوع را بررسی می‌کنیم.

درباره بررسی ترجمه ماجده العنانی از کتاب نون و القلم، دو مورد مشاهده شد. مورد نخست، مقاله‌ای با عنوان «بررسی ترجمه ماجده عنانی از «نون و القلم» جلال آل‌احمد براساس نظریه تعادل اصطلاحی بیکر» نوشته قربانی (۱۳۹۸) است. وی در این مقاله به بررسی ترجمه اصطلاحات موجود در داستان «نون و القلم» می‌پردازد و عنوان می‌کند که العنانی از میان روش‌های مختلفی که نظریه تعادل اصطلاحی مونا بیکر پیشنهاد می‌دهد به روش برگردان اصطلاحات به شکل شباهت معنا و تغییر صورت، بیشتر راغب است. وی ابراز می‌کند که مترجم با وجود اینکه یک عرب زبان است تا حدودی درک درستی از مصطلحات و ضرب‌المثل‌های فارسی داشته و همین شناخت و آگاهی به او کمک کرده است تا در برخی موارد، ترجمه تقریباً دقیقی از مصطلحات فارسی ارائه دهد. از نتایج این پژوهش نیز روشن است که العنانی تنها به برخی از مصطلحات فارسی آشنایی دارد و بر تمامی اصطلاحات این داستان مسلط نیست. این نتیجه، یادآور فرض پژوهشگر است که عملکرد العنانی را در برخی موارد برای معادل‌یابی اصطلاحات درست می‌داند.

پژوهش دوم توسط ربیعی و همکارانش (۱۳۹۸) با عنوان «معادل‌یابی مقوله‌های فولکلور ایرانی؛ بررسی موردی: ترجمه عربی نون و القلم جلال آل‌احمد» صورت گرفته است. پژوهشگران که به بررسی معادل‌یابی العنانی در توجه این داستان پرداختند به این نتیجه رسیدند که العنانی در معادل‌یابی مقوله‌های فرهنگی، بیشتر از شیوه معادل فرهنگی یا معادل توصیفی بهره برده است. همچنین در معادل‌یابی مقوله‌های مادی از روش‌های گوناگون انتقال، دگرگون‌سازی و... استفاده کرده است. در ترجمه‌های وی، مواردی نارسا و ضعیف نیز به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد که منظور پژوهشگران از این موارد

نارسا، همان غنازدایی ترجمه او در انتقال از مبدأ به مقصد است که در اصطلاحات و نموده‌های فولکلور روی داده است؛ این امر به معنای عدم آشنایی مترجم با اصطلاحات مبدأ و نیز عدم آشنایی وی با فضای اجتماعی و فرهنگی زمان نویسنده است. مقاله «رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی در داستان نون و القلم» نوشته پارسا و حاجی (۱۳۹۲) انجام شد تا تناسب میان کارکردهای زبانی اشخاص داستان با تیپ‌های شخصیتی آن‌ها را که اصول مهم داستان‌نویسی هستند، بررسی کند. نتیجه اینکه در داستان نون و القلم تناسب چندانی میان کارکردهای زبانی اشخاص با تیپ‌های شخصیتی آن‌ها وجود ندارد.

روشن شد که برای بررسی توصیف شخصیت‌ها در ترجمه این داستان، هنوز پژوهشی انجام نشده است. به نظر می‌رسد که چنین پژوهشی نه تنها میزان تسلط مترجم بر فرهنگ و رفتار آن زمان ایرانیان را نشان می‌دهد؛ بلکه دگرگونی‌های صورت گرفته در متن مقصد را که در متن مبدأ مهم جلوه می‌نماید، نشان می‌دهد. برای این منظور از نظریه آنتوان برمن و مؤلفه‌های غنازدایی این نظریه که در نقد ترجمه جایگاه مهمی دارد، بهره بردیم.

یافته‌ها

۱. مبانی نظری

بررسی ترجمه و نقد آثار ترجمه شده، می‌تواند به بهبود روند این امر کمک شایانی کند؛ برای این منظور در طول تاریخ ادبیات، نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی درباره این کندوکاو ارائه شد که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

منتقدان در گذشته، ارزیابی و نقد شمی و ذهنی ترجمه را انجام می‌دادند. این گونه نقد بیشتر بر پایه قضاوت‌های کلی بود. «اکنون این ارزشیابی را اندیشمندان نوهرمونوتیکی ترجمه در پوششی جدیدتر ترویج می‌دهند. آنان ترجمه را عملی خلاقانه می‌دانند، متن، هیچ معنای هسته‌ای و اصلی‌ای ندارد و تغییر معنای متن به موقعیت خاص سخنگو بستگی دارد» (قربانی، ۱۳۹۸: ۲۰۴).

رویکرد دیگر، دیدگاه رفتارگرایان است که نقطه مقابل دیدگاه ذهنی-شمی است؛ هدف این دیدگاه، دستیابی به راهی علمی‌تر برای ارزشیابی ترجمه است. این دیدگاه

کنش‌های ذهنی مترجم را یک جعبه سیاه ناشناخته می‌داند. طرفداران این دیدگاه معتقدند ترجمه خوب به پاسخ معادل (واکنش معادل) می‌انجامد که طبق آن عکس‌العمل مخاطبان ترجمه باید معادل همان واکنشی باشد که مخاطبان متن اصلی در زبان اصلی نشان داده‌اند.

دیدگاه سومی نیز وجود دارد که رویکرد متن محور دارد. این رویکرد مستقیماً به متن ترجمه توجه می‌کند. ترجمه بیشتر به لحاظ فرم و نقشش در نظام فرهنگی و ادبی زبان مقصد ارزشیابی می‌شود. در این رویکرد، متن اصلی از اهمیت کمتری برخوردار است (قربانی، ۱۳۹۸: ۲۰۴).

مترجم خوب کسی است که بر سه امر مهم، تسلط و آگاهی داشته باشد؛ بر زبانی که از آن ترجمه می‌کند (زبان مبدأ)، بر زبانی که به آن ترجمه می‌کند (زبان مقصد) و بر موضوع مورد بحث. البته علاوه بر این شرط‌های سه‌گانه، امانتداری که همان حفظ سبک محسوب می‌شود، حائز اهمیت است (حسینی، ۱۳۸۲: ۱۲۱). به نظر می‌رسد که با این رویکرد، سبک ترجمه نیز علاوه بر سایر عناصر ترجمه، مورد توجه قرار می‌گیرد و جایگاه مهمی را داراست.

برخی پژوهشگران همچون پیتر نیومارک^۱ (۱۹۱۷-۲۰۱۱) استاد ترجمه دانشگاه سوری انگلستان، مهم‌ترین چیز در نقد ترجمه را بررسی کیفیت یا میزان نقص معنایی ترجمه می‌دانند. از دیدگاه آنان، ترجمه باید به مثابه یک نوشتار مستقل از متن مبدأ مورد تحلیل قرار گیرد، سپس باید بررسی شود که مترجم تا چه اندازه سبک متن مبدأ را حفظ کرده است (فهیم و سبزیان، ۱۳۸۲: ۲۴۵). به نظر می‌رسد که در این دیدگاه، حفظ فضا و مفهوم متن مبدأ در متن مقصد، مهم‌ترین هدف ترجمه باشد که مورد توجه برخی زوایای نظریات افرادی همچون آنتوان برمن است.

۱-۱. درباره آنتوان برمن

آنتوان برمن، مترجم، نظریه پرداز، فیلسوف و تاریخ‌نگار ترجمه است. وی از مشهورترین مدافعان متن مبدأ در عرصه ترجمه است که هر گونه تغییری را در انتقال به مقصد، تحریف می‌داند که به دیدگاه ریخت‌شکن یا تحریفی، شهرت یافت (برامکی، ۲۰۱۳:

1. Newmark, P.

۶۱). البته در نگاه او، هر تحریف و گرایش ریخت‌شکن، نکوهیده نیست و استفاده از برخی مؤلفه‌ها را در ترجمه می‌پسندد.

برمن متأثر از فلسفه رمانتیک آلمانی‌ها و کسانی چون والتر بنیامین^۱ و هانری مشونیک^۲ و به‌ویژه فریدریش شلایر ماکر^۳، گونه دیگری از نقد ترجمه را پیش می‌کشد. نقد ترجمه آن‌گونه که برمن ارائه می‌دهد، حاصل خوانش و تفکر و بسیار نزدیک به نقد ادبی است. محور دیدگاه ترجمه‌شناختی برمن، احترام به متن بیگانه است و از این نظر با ارائه نظریه گرایش‌های ریخت‌شکنانه، دیدگاه‌های قوم‌گرایانه و معطوف به زبان مقصد را مورد انتقاد قرار می‌دهد. هرگونه تغییر در سبک نویسنده، ساختار زبان، اطناب کلام و یا حتی تغییر در نقطه‌گذاری و پاراگراف‌بندی را از جمله عوامل تحریف متون برمی‌شمارد. این سیستم از سیزده مؤلفه تشکیل شده است که عبارتند از: منطقی‌سازی، شفاف‌سازی، اطناب کلام، غنازدایی کیفی، غنازدایی کمی، تفاخر‌گرایی، همگون‌سازی متن، تخریب ضرباهنگ، تخریب شبکه‌های معنایی مستتر در متن، تخریب یا بومی‌سازی شبکه‌های زبانی زبان‌های محلی، تخریب سیستم زبانی و تخریب اصطلاحات (افضلی و یوسفی، ۱۳۹۵: ۶۷). این مؤلفه‌ها در آثار او به مخصوص کتاب *Trials of the foreign* معرفی شده‌اند.

۱-۱-۱. غنازدایی یا تضعیف کیفی^۴

یکی از مؤلفه‌های رویکرد برمن، تضعیف یا کاهش کیفی ترجمه است. به اعتقاد او، هر اثری دارای متن مستتری است که در آن، دال‌هایی برگزیده می‌شوند که بار معنایی خود را به هم قرض می‌دهند و در ارتباط با هم، زنجیره‌ای پیوسته را تشکیل می‌دهند که خواننده را به مفهومی خاص هدایت می‌کند. برمن معتقد است که ترجمه‌ای که نتواند این شبکه را منتقل کند، متن اصلی را تحریف کرده است (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۶). در این گرایش، جای اصطلاحات، بیان‌ها و عبارات متن اصلی را مواردی می‌گیرند که فاقد غنای آوایی و معنایی و حتی تصویری این عناصر در متن اصلی است (احمدی، ۱۳۹۲:

1. Benjamin, W.
2. Meschonnic, H.
3. Schleiermacher, F.
4. Qualitative impoverishment.

۷). بدین معنا که اصطلاحات و عبارات موجود در متن مقصد، همان بار معنایی و مفهومی و فضای احساسی و فکری متن مبدأ را منتقل نمی‌کند.

۱-۱-۲. غنازدایی یا تضعیف کمی^۱

گونه دیگر غنازدایی یا تضعیف در ترجمه از نوع کمی آن است که عبارت است از تخریب یا کاهش واژگانی تدریجی که به بافت واژگانی اثر آسیب می‌رساند. مترجم برای چند واژه، فقط یک معادل ارائه می‌دهد. این تخریب تدریجی می‌تواند به افزایش کمیت یا حجم خام متن یا با تطویل همزیستی داشته باشد (احمدی، ۱۳۹۲: ۸). کاستن از واژگان نیز از این قبیل است؛ بدین معنا که در ترجمه، برخی واژگان زبان مبدأ از متن زبان مقصد حذف شوند.

۱-۱-۳. عقلایی سازی^۲

عقلایی سازی به ایجاد تغییر در ساختار نحوی و شیوه علامت گذاری متن مبدأ مربوط می‌شود. در این صورت مترجم با توجه به نظم گفتمان مقصد، جملات و زنجیره جملات را باز تولید و مرتب می‌کند و به نظم در می‌آورد؛ مثلاً جملات بلند را کوتاه و به اصطلاح جملات را می‌شکند و یا جملات معترضه را جابه‌جا و یا اضافه و کم می‌کند (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۳).

۱-۱-۴. شفاف سازی^۳

شفاف سازی به نوعی به فرآیند عقلایی سازی مربوط می‌شود با این تفاوت که عقلایی سازی در سطح ساختار نحوی جملات صورت می‌گیرد، اما شفاف سازی مربوط به روشنگری در سطح معنایی است. طبق این نظر مطلبی که در متن اصلی به صورت «تعریف نشده» مطرح شده در متن مقصد به صورت «تعریف شده» در می‌آید؛ یعنی مترجم با افزودن کلمه یا کلماتی به متن، دست به روشن ساختن آن می‌زند (مهدی پور، ۱۳۸۹: ۳-۴).

1. Quantitative impoverishment.
2. La Rationalization.
3. La Clarification.

۱-۱-۵. اطناب کلام^۱

همانند تمام مترجمان و نظریه پردازان، برمن نیز بر این نکته واقف است که هر ترجمه‌ای از متن اصلی خود طولانی‌تر است. او این اطناب کلام را حاصل دو فرآیند عقلایی‌سازی و شفاف‌سازی می‌داند. وی معتقد است که مترجم ایده «فشرده» متن مبدأ را باز می‌کند و این کار را «تهی شدگی» می‌نامد که تأثیری در غنا بخشیدن به جان کلام ندارد (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۴).

۱-۱-۶. تفاخرگرایی^۲

برمن این گرایش را گرایشی «افلاطونی» می‌خواند و آن را نتیجه کار مترجمان می‌داند که متن مقصد را از لحاظ فرم و شکل زیباتر از متن اصلی در می‌آورند. وی معتقد است این گرایش مربوط به حس زیبایی‌شناختی افرادی می‌شود که معتقدند هر گفتمانی باید زیبا باشد. برمن تفاخرگرایی را در نظم، «شاعرانه کردن» و در نثر «بلیغ کردن» می‌داند (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۴).

۱-۱-۷. تخریب شبکه‌های معنایی مستتر در متن^۳

به اعتقاد برمن «هر اثری دارای متنی مستتر» است که در آن، دال‌هایی برگزیده می‌شود که بار معنایی خود را به هم قرض می‌دهند و در ارتباط با هم، زنجیره‌ای پیوسته را شکل می‌دهند که خواننده را به مفهومی خاص هدایت می‌کند. به اعتقاد وی، ترجمه‌ای که نتواند این شبکه و زنجیره را منتقل کند، متن اصلی را تحریف کرده است (مهدی‌پور، ۱۳۸۹: ۶).

۱-۲. درباره جلال آل‌احمد

جلال آل‌احمد یکی از روشنفکران، منتقدان و نویسندگان برجسته ادب معاصر است که با انتخاب داستان کوتاه توانست از جمله پیشروان سبک داستان کوتاه معاصر به شمار رود. آل‌احمد در این سبک آن‌چنان پویایی و تحرکی در نویسندگی میان خود و

1. L Allongement.

2. L Ennoblissement.

3. Destruction Des Reseaux Signifiants Sous-Jacent.

مخاطب ایجاد کرد که گویی اقشار مختلف جامعه را تشویق به خواندن آثار خود کرده است. آگاهی و پیام خاصی در نویسندگی او مشاهده می‌شود که حکایت دارد که او از جامعه استعمارزده و معاصر خود، مردمان و مخصوصاً زندگی اقشار محروم جامعه از نزدیک اطلاع داشته است.

جلال آل‌احمد در سال ۱۳۰۲ در تهران از خانواده‌ای روحانی و شیعه مذهب، دیده به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند و بعد از اینکه از دانشسرا فارغ التحصیل شد تا پایان عمرش به کار تدریس در دبیرستان و دانشکده مشغول بود. او در دوران نوجوانی به سیاست علاقه‌مند شد و تا آخر عمرش به‌عنوان نویسنده‌ای متعهد و سیاسی و اجتماعی به نگارش مقالاتی در مجله‌هایی چون «آرش، مردم، سخن، جهان نو و...» مشغول بود. او سرانجام در سال ۱۳۴۸ دار فانی را وداع گفت (دستغیب، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۵). شایان ذکر است که تعهد و پایبندی وی در بیشتر آثارش، بیش از هر چیز در زمینه حفظ فرهنگ ایرانی، توجه به توده مردم و به‌طور کلی نفی بیگانگان و اتکا به فرهنگ ایرانی است.

۱-۲-۱. نویسندگی

عبدالعلی دستغیب از منتقدان متون نظم و نثر فارسی، جلال آل‌احمد را از نمایندگان دوره سوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) می‌داند. دوره‌ای که در آن، کنگره ادبی در تهران برای نخستین بار تشکیل شد. شخصیت‌هایی مانند نیمایوشیج، بزرگ علوی و صادق هدایت از جمله اعضای آن بودند (درویشی کوهی و بصیری، ۱۳۹۴: ۲۱۰).

نخستین سفر خارجی جلال آل‌احمد به کربلا و با هدف زیارت مرقد امام حسین (ع) بود. این سفر برای آل‌احمد انگیزه‌ای شد تا نخستین داستانش را که «زیارت» نام دارد، بنویسد (محمودزادگان، ۱۳۶۷: ۴۰). این داستان در سال ۱۳۲۴ در مجله «سخن» که یکی از معروف‌ترین مجله‌های ادبی آن زمان بود به چاپ رسید. او یک سال بعد نخستین کتابش را که «دید و بازدید» نام داشت و مجموعه‌ای از ۱۲ داستان -از جمله زیارت- بود، منتشر کرد.

آل‌احمد در این مجموعه داستانی، میزان توجه بالای خویش به فرهنگ ایرانی را نمایان ساخت. وی اعتقاد داشت که مدرنیته و غرب‌گرایی، علت غفلت و بی‌خبری ملت

ایران است. چنان که «نخستین داستان‌های کوتاه آل‌احمد، تصویرگر زندگی سنتی و محیط مذهبی بخش‌هایی از جامعه است که در معرض آثار مدنیت جدید، ناگزیر از مقاومت و تحول است. آل‌احمد این زندگی را با زبانی ساده و آمیخته با اصطلاحات عامیانه و تعابیر مذهبی توصیف کرد» (بهارلو، ۱۳۷۷: ۴۱). همین نزدیکی بیان او به زبان مردم و بیان مشکلات اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی و سیاسی سبب شد تا با استقبال فراوان مخاطبان از میان توده مردم، واقع شود؛ این نتیجه برای بسیاری از آثارش همچون ن و القلم به دست آمد.

۱-۲-۲. نون و القلم

«نون و القلم» داستان بلندی است که در سال ۱۳۴۰ با الهام از شکست نهضت ملی با کودتای آمریکایی ۱۹۵۴ میلادی نوشته شد. شخصیت‌های این داستان، نام‌های گوناگونی دارند و رخداد‌های داستان را به شکلی تمثیلی و رمزی به پیش می‌برند. تمثیل‌های کتاب به موضوعات معاصر پیوند می‌خورد. ماجرا با گفت‌وگوی دو میرزابنویس اوج می‌گیرد (درویشی کوهی و بصیری، ۱۳۹۳: ۲۲۸).

اولی، میرزا اسدالله، شخصیت وارسته، واقع‌بین و مصلحت‌اندیش است. این شخصیت، تصویری از آل‌احمد است که برای حقیقت می‌جنگد. او به صحنه مبارزه پا نمی‌گذارد یا اگر گذاشت تا به آخر می‌ماند. فرار را مقاومت نمی‌داند، بلکه فرار در نظر او، خالی کردن میدان است. مؤثرترین نوع مقاومت در برابر ظلم را «شهادت» می‌داند. دومی، میرزا عبدالزکی است که شخصیتی محافظه‌کار و طماع دارد. از هر حادثه‌ای می‌خواهد به نفع خود استفاده کند. اگر به صحنه‌ای پا می‌گذارد، حتماً پای منفعت شخصی در میان است. اگر مبارزه می‌کند، برای پیروزی است. در صورت شکست، عرصه را خالی می‌کند و می‌گریزد. برای او مبارزه با ظلم، اصل و هدف مقدس نیست، بلکه مبارزه هم برای او وسیله‌ای برای رسیدن به خواسته‌های فردی است. آل‌احمد با این شخصیت، وجه تشابهی دارد. هیچ‌کدام بچه ندارند، اما برخلاف او، آل‌احمد معتقد است که فرزندان انسان، دوام طبیعی زندگی آدمیان هستند نه معنای زندگی آدمی. وی از جهت اندیشه، همانند میرزابنویس اول است.

در داستان نون و القلم، قلندرها با نمایه‌های مذهبی به قدرت می‌رسند؛ وقتی میدان را از رقیب خالی می‌بینند، به تحریک احساسات مذهبی مردم می‌پردازند. با ساده‌اندیشی، قدرت را به دست می‌گیرند و چون نمی‌توانند بر بحران‌های اجتماعی چیره شوند از حکومتی‌ها شکست می‌خورند و می‌گریزند و مردم را تنها می‌گذارند.

در داستان نون و القلم، شخصیت اصلی که میرزا اسدالله است، همان آل‌احمد است؛ میرزا فردی دانا، متشّرع، وارسته و حقیقت‌جو است و زبان گویای آل‌احمد به شمار می‌رود و آل‌احمد نظریاتش را از زبان او ابراز می‌نماید و به این طریق صدای مسلط خود را بر متن داستان می‌گستراند (علی‌پور، ۱۳۸۹: ۳۸). بررسی دیگر داستان‌های جلال آل‌احمد، این روحیه و دیدگاه او را تأیید می‌کند.

در حقیقت داستان نون و القلم از جمله آثاری است که فقط برای ابراز عقیده نویسنده از بیان شخصیت‌ها تدوین شد (شیخ رضائی، ۱۳۸۲: ۱۶۸). انگیزه‌های این گونه ابراز عقیده را می‌توان در بررسی شرایط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زمان نویسنده بررسی کرد.

۲. بحث و بررسی

توصیف شخصیت داستان که از عناصر اصلی محسوب می‌شود به اشکال گوناگون صورت می‌گیرد؛ از دیدگاه حدیدی، شخصیت باید واضح و درست ارائه شود تا مایه تشویق و تقلید، یا تنفر و دوری قرار گیرد و این امر زمانی محقق می‌شود که داستان با محیطی که مخاطب در آن زندگی می‌کند و ارزش‌ها و افکار جامعه متجانس باشد. با این وجود، داستان‌های ترجمه شده از زبان‌های دیگر به دلیل اینکه از محیطی متفاوت و همراه با ارزش‌های متفاوت آمده‌اند، موفقیت زیادی کسب نخواهند کرد (بریغش، ۱۴۱۸: ۲۲۰)، اما هر چه مترجم، پردازش شخصیت‌ها را با شرایط زبان مقصد بیشتر همگون کند، موفقیت بیشتری در جلب مخاطب خواهد داشت. در صورتی که اگر هدف نویسنده آشنا کردن مخاطب با سبک و قالب گفتار نویسنده مبدأ باشد، چندان به این همگام‌سازی نیازی ندارد.

نکته شایان توجه این است که زبان مبدأ به دشواری می‌تواند خود را با ویژگی‌های معنایی زبان مقصد هماهنگ کند؛ زیرا در این مورد، به جای آنکه قواعد کاملاً مشخصی

برای اجرا وجود داشته باشد، موارد گوناگون کمتری پیش روی مترجم قرار دارد که باید از میان آن‌ها دست به گزینش بزند (ربیعی، ۱۳۹۸: ۳۲)؛ در نتیجه در ترجمه متون فرهنگی، مترجم نمی‌تواند واژه دقیق را به مقصد انتقال دهد، بلکه باید به دنبال نزدیک‌ترین واژه معادل در متن مقصد باشد.

ماجده العنانی برای بازگردانی توصیف شخصیت‌های داستان به شکل خاصی اقدام کرده است که مؤلفه‌های رویکرد برمن را می‌توان در آن بررسی کرد. در اینجا با ترجمه توصیفات و ویژگی‌های مهم‌ترین شخصیت‌های داستان می‌پردازیم که جلال آل‌احمد در همان آغاز داستان، آن‌ها را معرفی می‌کند.

۱-۲. چوپان

شخصیت «چوپان» در بخش پیش‌درآمد داستان معرفی شده است و بار دیگر، تنها در پایان کتاب از وی سخنی به میان می‌آید. جلال آل‌احمد در توصیف این شخصیت، چنین گفت:

آل‌احمد (۱۳۷۶: ۲۲): «یک چوپان بود که یک گله بزغاله داشت و یک کله کچل، و همیشه هم یک پوست خیک می‌کشید به کله‌اش تا مگس‌ها اذیتش نکنند».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۱): «كان هناك أحد الرعيان يملك قطيعاً من الماعز، و كان أقرع دائماً ما يضع على رأسه جلد قربة حتى لا يضايقه الذباب».

مشاهده می‌شود که استفاده از واژه «أحد» به جای «یک» برای همسان‌سازی ترجمه با متن مبدأ است؛ چه در چنین مواردی، از شکل نکره «راع» استفاده می‌شود، چراکه «اسم‌های معرفه یا نکره در هر متن به اقتضای موقعیت خاصی انتخاب می‌شوند تا بار معنایی معینی را برعهده گیرند. مترجم نیز باید به این اصول پایبند باشد؛ بدین معنا که اسم‌های معرفه را نکره و اسم‌های نکره را معرفه ترجمه نکند» (معروف، ۱۳۸۶: ۱۲۴).

تغییر در ساختار نحوی کلام مربوط به مؤلفه عقلایی‌سازی است، اما عقلایی‌سازی زمانی نادرست است که به متن اصلی آسیبی بزند. در اینجا مترجم با تغییر ساختار

ترجمه، باعث تغییر در مفهوم متن شده و این از عوامل عدم پابندی به متن به شمار می‌رود.

نکته بارز دیگر اینکه جایگاه واژه «دائماً» قید جمله بعد است که العنانی بنا بر ترتیب فارسی، آن را ترجمه کرده و جایگاه آن را در زبان مقصد حفظ نکرده است؛ به گونه‌ای که جزو جمله قبل محسوب می‌شود.

پیشنهاد پژوهشگر در ترجمه این متن به این صورت است: «كان هناك راعٍ يملك قطيعاً من الماعز، كما يملك الرأس الأصلع، و كان يضع على رأسه جلد قربة دائماً حتى لا يضايقه الذباب».

آل احمد در توصیف دیگری از چوپان می‌گوید:

آل احمد (۱۳۷۶: ۲۳): «آقا چوپان ما از ترس جانش، دو سه بار از آن تعظیم‌های بلند بالا کرد و تا آمد بگوید «قربان...».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۲): «و خَوْفاً عَلَي رُوحِهِ، قَامَ السَّيِّدُ الرَّاعِي بِأداءِ التَّحِيَّةِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً مِنْ تَلْكَ التَّحِيَّاتِ الفَخْمَةِ الضَّحْمَةِ ذَاتِ الْإِنْحاءِ، وَمَا إِنْ بَدَأَ بِقَوْلِ «جَعَلْتَ فِداؤُكَ...».

در این عبارت هم عقلایی‌سازی به چشم می‌خورد؛ به این صورت که مترجم به ساختار نحوی پایبند نبوده است. مترجم در اینجا بنا بر ترتیب اجزای فارسی عمل نکرده و نهاد جمله (آقا چوپان ما: السَّيِّدُ الرَّاعِي) را به وسط جمله منتقل کرد. وی همچنین مفعول‌له را (خَوْفاً عَلَي وَحِهِ) که بنا بر قاعده در پایان جمله می‌آید در آغاز متن ترجمه کرد. این اسم منصوب در جمله فعلیه و پس از فعل بیان می‌شود (حسن، ۱۹۷۵، ج ۲: ۲۳۷). البته تقدیم این بخش از جمله، بنا بر اتفاق نظر علمای نحو، جایز است (النادری، ۱۹۹۷: ۶۴۶)، اما چون مرجع ضمیر به مابعدش برمی‌گردد، جایز نیست.

پیشنهاد پژوهشگر در ترجمه متن به این صورت است: «قام السيد الراعي بأداء التحية مرتين أو ثلاثة من تلك التحيات الفخمة الضحمة ذات الانحاء خوفاً على روحه، و ما إن بدأ بقول «جعلت فداؤك...».

آل احمد در ادامه، می گوید:

آل احمد (۱۳۷۶: ۲۳): «آقا چوپان ما که بدجوری هاج و واج مانده بود و دلش هم شور بزغاله‌ها را می زد».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۲): «وكان صاحبنا السيد الراعي قد ظلّ مندهشاً مضطرباً بشكل سييء، كما كان قلبه قلقاً على قطيعه».

عبارت «بدجور» به معنای سردرگمی زیاد و آزاردهنده است که العنانی در ترجمه، ظاهر واژه را حفظ کرده و همان معنای بد بودن از آن برداشت می شود، اما کنایه‌ها و صفت‌هایی که معادل معنایی در زبان مقصد دارند نباید به صورت لفظی معنا شوند (معروف، ۱۳۸۶: ۲۹۸). در این بخش غنایی‌زدایی کیفی به چشم می خورد؛ یعنی استفاده از کلمات و عبارات و اصطلاحاتی که مترجم به کار می برد که غنای عبارات متن مبدأ را ندارند و در سطح متن مبدأ نیستند. شایسته بود که چنین ترجمه نماید: ظلّ مندهشاً مضطرباً لغاية.

آل احمد در بخشی از اوصاف چوپان می گوید:

آل احمد (۱۳۷۶: ۲۳): «آقا چوپان ما سال‌های آزرگار بود که رنگ حمام را ندیده بود».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۲): «لم يكن صاحبنا السيد راعي قد رأى حماماً قطّ منذ سنوات».

استفاده از دو واژه «صاحب» و «السيد» برای یک واژه، درست به نظر نمی رسد. این عملکرد بنا بر نظریه برمن، نوعی تحریف به نظر می رسد و آن را درازگویی و اطناب می نامد. «غرض منتقد، اضافاتی است که چیزی به متن نمی افزاید و تنها حجم خام متن را افزایش می دهد؛ بدون این ه به بار معنایی و گفتاری متن، چیزی را اضافه کرده باشد» (احمدی، ۱۳۹۲: ۶).

ترجمه پیشنهادی پژوهشگر به این صورت است: «لم يكن سيدنا الراعي قد رأى حماماً قطّ منذ سنوات».

آل احمد در توصیف دیگری می گوید:

آل احمد (۱۳۷۶، ۲۴): «آقا چوپان ما اصلاً اهل کوه و کمر بود، نه اهل این جور ولایت‌ها و شهرها؛ با این جور بزرگان و شاه و وزرا؛ و از آن جا که اصلاً آدم صاف و ساده‌ای بود...»

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۳): «... لأنَّ صاحبنا الراعی كان أساساً من أهل الجبل وسفحه، و لم يكن من أهل مثل هذه الولايات والمدن التي تحتوى على هذا النوع من العظماء و على ملك و وزراء، و لأنَّه كان فى الاصل رجلاً بسيطاً ساذجاً».

ترتیب واژه‌ها و ترکیب‌ها در ترجمه و نیز استفاده از واژه‌هایی که در ظاهر مشابه هستند، نشان می‌دهد که العنانی سعی دارد همان ترتیب واژه‌های فارسی را حفظ کند، اما این عملکردش سبب بروز برخی ترجمه‌های ضعیف و نادرست شده است. وی در تمام این موارد با انتقال عین واژگان مبدأ به مقصد از غنای مفهومی و معنوی مبدأ کاسته است و مخاطب با فضای حاکم بر متن مبدأ ناآشنا می‌ماند که همان غنایی زدایی کیفی است. همچنین حذف برخی واژگان و عبارات از ترجمه بر ضعف ترجمه می‌افزاید و موجب غنازدایی کمی می‌شود.

ترجمه پیشنهادی پژوهشگر به این صورت است: «إِنَّه كان من أهل الوبر ولم يكن من أهل المدر ومثل هذه الولايات...».

۲-۲. میرزا بنویس‌ها

این شخصیت‌ها در بخش اصلی داستان، به این صورت توصیف شده‌اند:

آل احمد (۱۳۷۶: ۲۸): «صبح تا شام قلم می‌زدند و کار مردم شهر را راه می‌انداختند. یکی‌شان اسمش آمیرزا اسدالله بود و آن یکی آمیرزا عبدالزکی. هر دو از توی مکتب‌خانه با هم بزرگ شده بودند و سواد و خط و ربط‌شان، بفهمی نفهمی عین همدیگر بود و گذشته از همکاری، محل کسب‌شان هم نزدیک هم بود. هر دو تا شان هم زن داشتند و هر کدام هم سی چهل ساله مردی بودند».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۷): «كان كاتبانا يقومان بعمل أهل المدينة. وكان أحدهما يدعى "ميرزا أسد الله" أما الآخر فيدعى "ميرزا عبد الزكي" وقد نشأ معاً فى الكتاب وكان

متشابهین فی التعلیم والخطّ بشکل أو بآخر. وعلاوة علی الزمالة فی العمل، کان محل عمل کلّ منهما قریباً من محل عمل الآخر. کما کان کلّ منهما فی الثالثة والاربعین من عمره.

در این ترجمه، عبارت «صبح تا شام قلم می‌زدند» از ترجمه باز مانده است. سایر عبارت‌ها نیز بنا بر ترتیب اجزای جملات فارسی ترجمه شده‌اند. عبارت دیگر «هر دوتاشان هم زن داشتند» است که ترجمه نشده است؛ این گونه غنازدایی کمی به ضعف محتوا و نقص در انتقال بار معنایی منجر می‌شود. گویا مترجم در ترجمه عبارت «سی چهل ساله» دچار اشتباه شده و باید این گونه ترجمه می‌کرد: «ما بین ثلاثین و أربعین» یا «کلاهما ثلاثین أو أربعین فی العمر».

آل احمد در توصیف دیگری می‌گوید:

آل احمد (۱۳۷۶: ۲۹): «وضع کار و روزگار این دو تا آمیرزا بنویس جوری بود که لازم نمی‌دیدند چشم و هم چشمی کنند. دوستی‌شان را که حفظ کرده بودند هیچ چی، گاهی گذاری هم در عالم رفاقت زیر بال هم دیگر را می‌گرفتند. دیگر این که از هم رودربایستی نداشتند؛ از اسرار هم دیگر با خبر بودند؛ زیاد اتفاق می‌افتاد که با هم درد دل کنند. اما هر کدامشان هم در زندگی برای خودشان راهی را انتخاب کرده بودند و فضولی به کار هم دیگر نمی‌کردند».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۷-۱۸): «إلا أن وضع عملهما وظروف زمانهما کانت تحتّم علیهما ألا یدخل فی منافسه... لم یکن احتفاظهما بصدقاتهما قائماً فحسب، بل وفی فترات متباعدة کان کلّ منهما یساعد الآخر، ولم یکن بینهما نوع من التخرج، کان کلّ منهما مطلعاً علی اسرار الآخر وحدث کثیراً أن کلا منهما کان یبوح للآخر بمکونات نفسه، لکن کلا منهما کان قد اختار طریقاً لنفسه فی الحیاة، دون أن یتدخل الآخر فیه».

دو مؤلفه غنازدایی کمی و کیفی در این ترجمه به چشم می‌خورد، چرا که مترجم بخشی از عبارت موجود در متن را ترجمه نکرده و علاوه بر این در ترجمه قسمت‌های دیگر به درستی معادل‌یابی نکرده که این باعث ضعف ترجمه و عدم القای درست متن

مبدأ به مخاطب می شود. عبارت «در عالم رفاقت»، نه به صورت لفظی ترجمه شده و نه معادل‌یابی شده است. عبارت‌های دیگر این بند بر مبنای زبان مبدأ و با حفظ ساختار آن ترجمه شده است. العنانی برای ترجمه اصطلاحات، معادل‌یابی کرده است؛ مانند اصطلاح «با هم درد دل می کردند» که این معادل برایش انتخاب شده است: «کلا منهما كان يبوح للاخر بمكنونات نفسه».

ترجمه پیشنهادی پژوهشگر به این صورت است: «و فی عالم الصداقة كان كل منهما يساعدا الآخر هنيهة...».

۲-۳. آمیرزا اسد الله

آل احمد شخصیت یکی از میرزابنویس‌ها به نام آمیرزا اسدالله را چنین توصیف کرده است:

آل احمد (۱۳۷۶: ۲۹): «آن که مال و منالی نداشت دو تا بچه= مامانی داشت که یک موی گندیده‌شان را به تمام دنیا با بزرگانیش نمی داد».

العنانی توصیف وی را چنین ترجمه کرد:

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۸): «ومن لم یکن عنده المال والجاه، کان لديه طفلان جمیلان لم یکن لیفرط فی شعرة واحدة تسقط من رأسیهما فی مقابل الدنيا وكل عظمائها».

العنانی در ترجمه این عبارات، سعی دارد ساختار متن اصلی را حفظ کند و همان ترتیب را با ترجمه تحت‌اللفظی، مراعات کند که از مصادیق غنازدایی کیفی به شمار می‌رود. ترجمه پیشنهادی به این صورت است: «کان لديه طفلان مدلان کانا له أغلی من الدنيا و مافیه».

۲-۴. زرین تاج (همسر میرزا اسدالله)

آل احمد در توصیف همسر آمیرزا اسد الله به نام زرین تاج چنین نوشت:

آل احمد (۱۳۷۶: ۳۱): «... از آن زن‌های کدبانو که از هر انگشت‌شان هنری می‌ریزد. و یک تنه یک اردو را ناهار می‌دهند. ... دلش خون بود، اما چاره‌ای نداشت. با همه این‌ها گاهی که دلش خیلی از دست روزگار سر می‌رفت، تلافی‌اش را سر آمیرزا درمی‌آورد». ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۹-۲۰): «وهی من السیدات اللائی یقطر کلّ إصبع من أصابعهن فنّاً من الفنون. کانت بمفردها تستطيع أن تعدّ الغذاء لمعسکر... و مع کلّ هذا کان قلبها یضیق بشده من تصاریف الدهر، فتصب ضیقها علی رأس میرزا».

بار دیگر نمونه‌هایی از مؤلفه غنایی‌زدایی کمی و کیفی در این عبارت وجود دارد که به این صورت آمده: نخست اینکه عبارت «اما چاره‌ای نداشت» ترجمه نشده است. دیگر آنکه سایر عبارات را با همان ساختار زبان مبدأ و ترجمه تحت‌اللفظی بیان کرده است. برای نمونه، جمله کنایی از هر انگشتشان هنری می‌ریزد را بدون معادل‌یابی و به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است که امری نادرست به شمار می‌رود (معروف، ۱۳۸۶: ۲۹۸)، زیرا در زبان مقصد کاربردی ندارد.

۲-۵. آمیرزا عبدالزکی

جلال آل احمد در توصیف شخصیت اصلی دیگر این داستان که یک آمیرزانبویس به نام میرزا عبدالرکی است، چنین می‌گوید:

آل احمد (۱۳۷۶: ۲۸): «میرزا عبدالزکی بچه نداشت و این خودش درد بی‌درمانی شده بود. و گرچه کار و بارشان از آمیرزا اسدالله خیلی بهتر بود، هفته‌ای هفت روز با زنش حرف و سخن داشت که مدام پسه‌ی دو تا بچه گرد و قنبلی آمیرزا اسدالله را تو سر شوهرش می‌زد».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۷): «لکن السید میرزا عبد الزکی لم ینجب، وکان هذا قد صار بالنسبه له داءً بلا دواء، وبالرغم من أن جاهه وقدره کان أفضل من میرزا أسد الله بکثیر، إلاّ أنه کان یتشاجر مع زوجته طوال أيام الأسبوع السبعه، فقد کانت تعبیره بطفلی میرزا أسد الله السمینین البضین».

العنانی در این بخش از ترجمه، ساختار دستوری عبارات فارسی را در ترجمه عربی مراعات کرده است. وی با این عملکرد، علاوه بر حفظ ساختار زبان مبدأ و مقصد، مفهوم و فضای متن را نیز به درستی انتقال داده و غنای کمی و کیفی و مؤلفه عقلایی‌سازی که نشان‌دهنده پایبندی به دستور و ساختار نحوی متن مبدأ است به درستی رعایت شده است.

توصیف دیگر این شخصیت در بیان آل‌احمد، چنین است:

آل‌احمد (۱۳۷۶: ۲۹): «آن که بچه نداشت، پول و پله داشت و با بزرگان می نشست». ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۱۸): «فذلک الذی لم ینجب أطفالاً، کان لدیه المال والشأن والنفوذ والجاه، وکان یجالس العظماء».

عنصر شفاف‌سازی در ترجمه عبارت فوق ملاحظه می‌شود که مترجم برای تبیین درست متن مبدأ به ارائه شرح و توضیح بیشتر پرداخته است. مترجم در برگردان عبارت «پول و پله» به توضیح و شرح آن می‌پردازد و واژگان بیشتری را به کار می‌برد تا مخاطب معنای آن را درک کند؛ زیرا این عبارت، «معادل لفظی در زبان مقصد ندارد؛ در نتیجه باید از معادل معنایی که در زبان مقصد سراغ داریم، استفاده شود» (معروف، ۱۳۸۶: ۲۹۸).

نمونه دیگر توصیف او، بدین شکل است:

آل‌احمد (۱۳۷۶: ۳۸): «آمیرزا عبدالزکی آدمی بود صاحب عنوان و به زحمت می‌شد بهش گفت میرزا بنویس. اما چون به هر صورت او هم از راه قلم و کاغذ نان می‌خورد، چاره‌ای نداریم جز این که او را هم اهل همین بخیه بدانیم».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۲۷): «کان السید میرزا عبد الزکی من حمله الالقاب، ویمکن بصعوبه اعتباره کاتب عرائض، لکن لما کان علی ای نحو کان یتعیش عن طریق القلم والورق فلا حیلہ لدینا فی اعتباره من أهل هذه الصنعه».

دقت در ترجمه عبارات نشان می‌دهد که العنانی همان ساختار نحوی زبان مبدأ را در پیش گرفته و اصطلاحات را بدون ایجاد تعادل با زبان مقصد، ترجمه کرده است. برای نمونه، عبارت «به زحمت می‌شد بهش گفت» چنین ترجمه شد: «کان یمكن بصعوبة إعتباره». واژه «به زحمت» در اینجا به معنای سختی کشیدن نیست، بلکه به این معناست که تمام و کمال نمی‌توان آن صفت را بر میرزا عبدالزکی اطلاق کرد و واژه «بصعوبة» گویای این برداشت نیست. البته العنانی در ترجمه «اهل این بخیه» به خوبی عمل کرده و بنا بر دیدگاه یحیی معروف، چون عین لفظ در زبان مقصد وجود ندارد، معادل معنایی آن را استفاده کرده (معروف، ۱۳۸۶: ۲۹۸).

آل احمد (۱۳۷۶: ۳۸): «... یک حجره حسابی داشت ... که با قالیچه‌های کردی و کاشی فرشش کرده بود و برای مشتری هایش مُخده گذاشته بود و به محض اینکه یکی از در می‌آمد تو، بسته به اینکه چه جور آدمی بود و چه کاری داشت، پادوش را صدا می‌کرد که برود از آب انبار مسجد آب خنک بیاورد یا شربت گلاب برایش درست کند».

العنانی (۲۰۰۹: ۲۷): «...کان یملک مکتبا محترما...، وکان قد فرشه بالسجاجید الکریدة والکاشانیة، و وضع فیه حشایا للزبائن، وبمجرد أن کان أحد یلدف من الباب، ویقدر حیثیته وعمله، کان ینادی علی صبیبه ویامرہ بان یحضر ماءً باردا من خزان ماء المسجد، او یعد له شراب الجلاب».

ویژگی بارز برگردان العنانی در این بخش، حفظ ساختار هر دو زبان و نیز معادل‌یابی درست است که موجب انتقال صحیح مفهوم و فضای متن می‌شود. از آن جمله، برگردان «پادو» به «صبی» است که در تعریف آن چنین گفته‌اند: «الناسی الذی یدرب علی المهنة بِالْعَمَلِ والاحتذاء» (مصطفی و آخرون، ۲۰۰۴: ذیل ماده: صبی)؛ یعنی کودک یا نوجوانی که برای کار و حرفه، تمرین می‌کند.

۲-۶. درخشنده خانم (همسر عبد الزکی)

شخصیت دیگر این داستان، همسر میرزا عبدالزکی است که آل احمد او را چنین توصیف کرد:

آل احمد (۱۳۷۶: ۴۰): «درخشنده خانم، زنش، سنگین و رنگین می‌آمد و می‌رفت و دست به سیاه و سفید نمی‌زد و برای خودش خانمی می‌کرد. و راستش را بخواهید حق هم داشت. چون زنی بود متشخص و از قوم و خویش‌های خانلرخان...».

ترجمه العنانی (۲۰۰۹: ۲۹): «کانت زوجته درخشنده هانم تروح وتجی فی وقار وبهاء، ولا تمد یدها الی عمل من ای نوع، وتجعل من نفسها سیده بمعنی الکلمه. واذا أردتم الحقیقه، فقد کان هذا حقها، فهی امرأة متمیزة، ومن اسرة خانلرخان...».

ترجمه واژه «خانم» به «هانم» که در مواضع مختلف آمده است، می‌تواند نمودی از رویکرد مترجم برای حفظ ساختار نحوی زبان مبدأ و یا گرایش به زبان محاوره مقصد باشد. در حالی که برخی صاحب‌نظران معتقدند که «القاب اسنادی، لزوماً باید ترجمه شود» (معروف، ۱۳۸۶: ۹۵). در دیگر عبارات این توصیف نمونه‌های دیگری نیز به چشم می‌خورد، اما مترجم به خوبی توانسته است با معادل‌یابی صحیح، ترجمه را به زبان مقصد نزدیک کند.

ترجمه صورت گرفته از متن داستان نون و القلم آل احمد، یادآور ترجمه معنایی است که بنا بر دیدگاه ناظمیان، مفهوم متن مبدأ را با نزدیک‌ترین ساخت‌های معنایی و دستوری زبان مقصد منتقل می‌کند. مترجم بدون ایجاد تغییر و واژه به واژه، متن را ترجمه می‌کند (ناظمیان، ۱۳۸۶: ۳). این گفتار ناظمیان تنها پیرامون وفاداری مترجم به متن از نظر ظاهری قابل تعریف است؛ حال آنکه پیام، فضا و احساسی که متن مقصد باید دریافت کند با چنین ترجمه‌ای قابل انتقال نیست. علاوه بر این، زمانی که متن مبدأ بهنگام انتقال به مقصد، دچار کاستی و ریزش شود، قطعاً بر گسیختگی میان مخاطب و پیام متن اصلی، می‌افزاید. این ادعا در بررسی ترجمه العنانی از نون و القلم بررسی شد و یافته‌هایی را به دست داد.

بحث و نتیجه‌گیری

ماجده العنانی ترجمه‌ای از کتاب نون و القلم را به جهان عرب معرفی کرد که از نظر برخی مؤلفه‌های رویکرد گرایش ریخت‌شکانه آن‌توان برمن، قابل بررسی است. با بررسی ترجمه وی، می‌توان گفت:

- تلاش العنانی بر این بود که ساختار داستان را حفظ کند و از این رو، ترتیب واژگان وی در ترجمه، ساختار نحوی متن مقصد را شکسته و به ساختار متن مبدأ نزدیک می‌شود. این عملکرد، نه تنها از جذابیت متن مقصد می‌کاهد و مخاطب را دور می‌کند، بلکه پیام و محتوای متن مبدأ را به درستی منتقل نمی‌کند. مترجم در ترجمه واژگان و عبارات متن مبدأ از واژگان و عباراتی استفاده کرده که معنای عین متن مبدأ است و اغلب در متن مقصد، کارکرد و جایگاهی ندارد. وی با این کار، مؤلفه تحریفی غنازدایی کیفی برمن را بروز می‌دهد که از کیفیت متن مقصد کاسته و رسانای کیفیت متن مبدأ نیست.

- در متن مقصد شاهد ریزش برخی واژگان و عبارات هستیم که در متن مبدأ به وضوح ذکر شده است و بار معنایی آن در فضای کلی متن، تأثیر دارد. این گونه غنازدایی کمی از متن مبدأ در معنا و گیرایی متن مقصد تأثیر بسزایی دارد؛ بدین ترتیب شاهد غنازدایی کیفی و کمی توأمان هستیم. العنانی در برخی موارد، توصیفات را به خوبی درک کرده و به زبان مقصد انتقال داده است، اما ضعف و سستی وی در غنای کیفی و کمی متن، موجب شده تا مخاطب به خوبی با مفهوم متن مبدأ، رویکرد و تفکر نویسنده و فرهنگ و فضای حاکم بر شخصیت‌ها، آشنا نشود و با وجود برخی اشتراکات فرهنگی و سیاسی-اجتماعی، احساس همگونی نداشته باشد. هر چند العنانی در برخی موارد به کاستن عبارات و واژگان اقدام کرد، اما واژگان و ترکیبات معادل مناسبی برای ترجمه برگزید که سبب حفظ کیفیت و پیام نویسنده شد.

- اگر کمیّت و کیفیت متن مبدأ به صورت هدفمند تغییر کند و تحت کنترل مترجم باشد، تحریف نکوهیده به نظر نمی‌رسد، اما این امر در ترجمه «نون و القلم»، مشهود نیست و در ترجمه العنانی از اوصاف شخصیت‌ها، هدف خاصی رؤیت نشد.

آثار ادبی که معرف فرهنگ و رخدادهای تاریخی-سیاسی یک جامعه است، دارای زوایای پنهان بسیاری است که انتظار می‌رود مخاطبان مقصد، رویکرد اصلی نویسنده مبدأ را درک کنند و برداشت درستی از فرهنگ و فضای مبدأ داشته باشند. پس به نظر می‌رسد که بررسی دیگر اصول ترجمه در این اثر و نیز واری‌های عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی آن، می‌تواند فرصت مطالعاتی ارزشمندی برای سایر پژوهشگران باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Ahmad Lamei Give



<https://orcid.org/0000-0002-5597-8896>

منابع

- آل‌احمد، جلال. (۱۳۷۶). *نون و القلم*. تهران: انتشارات معیار اندیشه.
- احمدی، محمد رحیم. (۱۳۹۲). آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت‌شکناهی؛ معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه. *مجله نقد زبان و ادبیات خارجی*، ۶(۱)، ۱-۲۰.
- افضلی، علی، یوسفی، عطیه. (۱۳۹۵). نقد و ترجمه عربی گلستان سعدی براساس نظریه آنتوان برمن (مطالعه موردی کتاب المجلسات الفارسی اثر جبرائیل المخلم). *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۶(۱۴)، ۶۱-۸۳.
- برامکی، اوریده. (۲۰۱۳). *الحرفیة فی الترجمة الأدبیة لدى أنطوان برمان*. رساله ماجستير. جامعة قسنطينة. (الجزائر). کلیة الآداب واللغات.
- بریغش، محمد حسن. (۱۴۱۸). *الأدب اهدافه و سماته*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- بهارلو، محمد. (۱۳۷۷). *داستان کوتاه ایران*، ۲۳ داستان از ۲۳ نویسنده ایرانی). تهران: انتشارات هما.
- حسن، عباس. (۱۹۷۵). *النحو الوافی*. الجلد الثانی. الطبعة الثالث. القاهرة: دار المعارف.
- حسینی، صالح. (۱۳۸۲). *نظری به ترجمه*. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- درویشی کوهی، ابراهیم و بصیری، محمدصادق. (۱۳۹۳). شاخصه‌های سبکی جلال آل‌احمد. *نشریه ادب و زبان*، ۱۷(۳۶)، ۲۱۰-۲۳۲.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۹۰). *نقد آثار جلال آل‌احمد*. چاپ اول. تهران: خانه کتاب.
- ربیعی، مرضیه و همکاران. (۱۳۹۸). معادل یابی مقوله‌های فولکلور ایرانی: بررسی موردی ترجمه عربی نون و القلم جلال آل‌احمد. *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۹(۲۰)، ۳۱-۵۸.
- شیخ رضائی، حسین. (۱۳۸۲). *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های جلال آل‌احمد*. تهران: نشر روزگار.

- علی پور گسکری، بهناز. (۱۳۸۹ش). اندیشه‌های جلال آل احمد در آینه داستان‌هایش. کتاب ماه ادبیات. (۴۴)، ۳۵-۳۸.
- العنانی، ماجده. (۲۰۰۹). ترجمه نون و القلم. مراجعة إبراهيم الدسوقي. الطبعة الثانية. القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- فهیم، منصور و سبزیان، سعید. (۱۳۸۲). دروه آموزش فنون ترجمه. تهران: رهنما.
- قربانی مادوانی، زهره. (۱۳۹۸). بررسی ترجمه ماجده عنانی از نون و القلم جلال آل احمد بر اساس نظریه تعادل اصطلاحی بیکر. دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. (۲۱)۹، ۲۰۳-۲۲۷.
- محمودزادگان، بهناز. (۱۳۶۷). ترجمه جان گرین. مجله زن روز، ۴۰.
- مصطفی، ابراهیم و آخرون. (۱۹۶۰). المعجم الوسيط. الطبعة الاولى. استانبول: المكتبة الإسلامية.
- معروف، یحیی. (۱۳۸۶). فن ترجمه؛ اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی. ج ۶. تهران: انتشارات سمت
- مهدی پور، فاطمه. (۱۳۸۹). نظری بر روند پیدایش نظریه‌های ترجمه و بررسی سیستم تحریف متن از نظر آنتوان برمن. کتاب ماه ادبیات. (۴۱)، ۵۷-۶۳.
- النادری، محمد. (۱۹۹۷). نحو اللغة العربية. الطبعة الثانية، صیدا: المكتبة العصرية.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۶). فن ترجمه؛ عربی به فارسی. تهران: انتشارات سمت.

References

- Ale-Ahmad, J. (1998). *Non Va Al-ghalam*. Tehran: Meiar Andisheh. [In Persian]
- Ahmadi, M. R. (2014). An Introduction to the Deconstructive Trends of Antoine Berman. *Critical Language and Literary Studies*, 6(1), 1-20. [In Persian]
- Afzali, A., Yousefi, A. (2017). The Study of Arabic Translation of Saadi's Golestan Based On Antoine Berman's Theory; A Case Study of Jolestan of Jibraeil Al- Mokhalla. *Translation Researches in Arabic Language and Literature*, 6(14), 61-83. [In Persian]
- Alipoor Gaskari, B. (2011). Jalal Al-Ahmad's Thoughts in the Mirror of his Stories. *The Book of the Month of Literature*, (44), 35-38. [In Persian]
- Al-anani, M. (2009). *Tarjomeh Non va Al-ghalam*. 2 Edition. Cairo: Al-markaz Al-ghomi Leltarjomah. [In Arabic]

- Al-naderi, M. (1997). *Nahv Al-loghat Al-arabiat*. 2 Edition. Lebanon: Al-maktabat Al-asriat. [In Arabic]
- Baramaki, O. (2013). *Al-harfiat Fi Al-tarjomat Al-adabiat ladai Antovan Berman*. Master's Thesis. Freres Mentouri Constantine University, Faculty of Literatures and Languages. [In Arabic]
- Brighesh, M. H. (1997). *Al-adab Ahdafoho Va Samatoho*. Beirut: Moasesat Al-resalat. [In Persian]
- Baharloo, M. (1999). *Dastan Kotah Iran (23 Dastan az 23 Nevisandeh Irani)*. Tehran: Homa Publication. [In Persian]
- Darvishi Kouhi, E., Basiri, M. S. (2015). Jalal Al Ahmad's Stylistic Features. *Journal of Prose Studies in Persian Literature*, 17(36), 209-232. [In Persian]
- Dastgheib, A. A. (2012). *Naghd Asar Jalal Al-ahmad*. 1 Edition. Tehran: Khaneh Ketab. [In Persian]
- Fahim, M., Sabzian, S. (2004). *Doeh Amozesh Fonon Tarjomeh*. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Ghorbani Madavani, Z. (2020). Examining Majedeh Anani's Translation of Jalal al-Ahmad's "Nun and Al-Qalam" Based on Baker's Idiomatic Equivalence Theory. *Translation Researches in Arabic Language and Literature*, 9(21), 203-228. [In Persian]
- Hasan, A. (1975). *Al-nahv Al-Vafi*. C 2. 3 Edition. Cairo: Dar Al-maaref. [In Arabic]
- Hosseini, S. (2004). *Nazari be Tarjomeh*. 2 Edition. Tehran: Nolofar. [In Persian]
- Mahmouzadegan, B. (1989). Translated by John Green. *Woman daily Magazine*, 40. [In Persian]
- Mostafa, E., & etal. (1960). *Al-mojam Al-vasit*. 1 Edition. Istanbul: Al-maktabat Al-eslamiat. [In Arabic]
- Marouf, Y. (2008). *Fane Tarjomeh; Osol Nazari va Elmi Tarjomeh az Arabi be Farsi va Farsi be Arabi*. 6 Edition. Tehran: Samt. [In Persian]
- Mahdipoor, F. (2011). A Comment on the Emergence of Translation Theories and the Study of Text Distortion System According to Antoine Berman. *The Book of the Month of Literature*, (41), 57-63. [In Persian]
- Nazemian, R. (2008). *Fane Tarjomeh; Arabi be Farsi*. Tehran: Samt. [In Persian]

- Rabiei, M., & etal. (2020). Finding Equivalences for Iranian Folklore Categories: A Case Study of the Arabic Translation of the “Noon Val-Ghalam” by Jalal Al-Ahmad. *Translation Researches in Arabic Language and Literature*, 9(20), 31-58. [In Persian]
- Sheikh Rezaei, H. (2004). *Naghd va Tahlil va Gozideh Dastanhai Jalal Al-ahmad*. Tehran: Publication Rozegar. [In Persian]



استناد به این مقاله: لامعی گیو، احمد. (۱۴۰۱). بازتاب ترجمه ماجده العنانی در شخصیت‌های داستان نون و القلم جلال آل احمد (بر پایه عناصرغنازدایی برمن). *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۲۷)، ۱۱۹-۱۴۵. doi: 10.22054/RCTALL.2023.71697.1660



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.